

جلسه اول جنسیت و زبان قرآن

اشاره: در جلسات پیش رو، به موضوع جنسیت در قرآن با رویکردی زبان‌شناختی پرداخته می‌شود. در جلسه نخست، پس از بیان مساله، واژگان «جنسیت» و «زبان» مفهوم‌شناسی شده و شقوق مختلف آن‌ها، بررسی خواهد شد. در ادامه، حوزه‌های پژوهشی جنسیت و زبان‌شناسی بیان و بعد از آن به بررسی جنسیت در حوزه ساختار و حوزه واژگان زبان پرداخته می‌شود. هم‌چنین به سه نظریه فمینیستی که به چرایی تفاوت‌های زبانی و چگونگی رفع آن‌ها می‌پردازند، اشاره می‌شود. سه دلیل که از سوی برخی اندیشمندان درباره فرودستی زنان در زبان عربی بیان می‌شود و نقد این دلایل نیز در این جلسه از نظر خواهد گذشت.

۱. بیان مساله

در حوزه الهیات جنسیتی، شاهد پژوهش‌های روزافزونی هستیم که با دغدغه‌های فمینیستی انجام می‌گیرد. از جمله موضوع‌هایی که الهی‌دانان فمینیست پژوهش‌های متعددی درباره آن انجام داده‌اند، جایگاه زنان در متون دینی است. این پژوهش‌ها که از آخرین نظریه‌ها و روش‌های مطرح در رشته‌های مربوط به زبان‌شناسی، به ویژه زبان‌شناسی اجتماعی بهره می‌برند، در راستای نشان دادن مردسالاری پیدا و پنهان در این متون انجام شده‌اند. پژوهش‌های مذکور سوگیری موجود در این متون را بسیار حائز اهمیت می‌دانند و بر این باورند که کاربرد بسیار این متون در جوامع دینی سبب بازتولید و نهادینه شدن معانی مردسالارانه در فرهنگ می‌شود. این متون به دلیل جایگاه ممتازی که در فرهنگ دینی دارند نقش مؤثری در شکل‌گیری ذهنیت مؤمنانه ایفا می‌کنند و فرودستی زنان در آن‌ها سبب استمرار فرودستی زنان در جامعه می‌شود. احساس ناخوشایندی که زنان متدین هنگام خواندن این متون پیدا می‌کنند، دلیل دیگری است که متون دینی را از سوی الهی‌دانان فمینیست به چالش کشانده است.

تصویر زنان در قرآن نیز از سوی برخی پژوهش‌گران غیرمسلمان، فرودستانه قلم داد شده است. ظاهر برخی از آیات قرآن نیز چنین برداشتی را

تقویت می‌کند. استفاده فراوان از الفاظ مذکر در زبان قرآن، تشبیه زنان به «حرث» (بقره، ۲۲۳)، تعبیر از شوهر به «قوامون» (نساء، ۳۴)، پرورش زنان در میان زر و زیور و عدم توانایی آنان در استدلال (زخرف، ۱۸)، ذکر پسران در بیان نعمت‌های خدا و عدم ذکر دختران (مدثر، ۱۱-۱۴)، اعتراض به مشرکان نسبت به دختر دانستن فرشتگان و این که چرا برای خود پسر و برای خدا دختر را برمی‌گزینند (صافات، ۱۴۹-۱۵۴) و اشاره فراوان به حوریان بهشتی به عنوان پاداش اخروی که تنها با امیال مردانه سازگار است (واقعه، ۲۲-۲۴)، از جمله آیاتی هستند که بر اساس خوانشی فمینیستی، می‌توانند فرودستی زنان در قرآن را نتیجه دهند. اعتقاد ما این است که قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، با الفاظ خود از جانب خدا نازل شده و تحریفی در آن راه نداشته است و از این جهت با کتاب مقدس ادیان دیگر متفاوت است. از همین رو، بسیاری از انتقادهای وارد بر دیگر کتاب‌های مقدس را متوجه آن نمی‌دانیم. باور دیگر ما این است که خداوند عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند. این دو پیش فرض اجازه نمی‌دهد که در بحث حاضر، دغدغه نشان دادن مردسالاری این متون را داشته باشیم. با این حال، با به تعلیق انداختن این اعتقاد و با به کارگیری روش‌های موجود در زبان‌شناسی، پرسش از چگونگی حضور زنان در زبان قرآن را سؤال اصلی خود قرار می‌دهیم.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. جنسیت

نخستین واژه‌هایی که توجه به آنان ضروری به نظر می‌رسد - به ویژه در مطالعات زنان- «جنس» و «جنسیت» می‌باشند. در حوزه مطالعات زنان و مطالعات فمینیستی، تفکیک رایج و نخ‌نمایی میان دو واژه «جنس»^۱ و «جنسیت»^۲ وجود دارد؛ جنس به تفاوت‌های زیستی زن و مرد اشاره می‌کند،

۱. sex

۲. gender

اما جنسیت به تفاوت‌هایی که ذاتی روحیات زن و مرد نیست و صرفاً برساختهٔ اجتماع است، گفته می‌شود (Nicholson, ۲۸۹). گرچه زبان‌شناسان فمینیستی در پژوهش‌های خود جنسیت و نه جنس را مورد توجه قرار داده‌اند (جینت، ۲۶۴) با این وجود، مراد ما از جنسیت در عنوان بحث حاضر، «جنس و جنسیت» از نگاه فمینیست‌ها نیست؛ مراد از جنسیت، معنای عامی است که هر دو معنای پیش گفته را شامل می‌گردد؛ یعنی ویژگی‌هایی که در جامعه به عنوان ویژگی‌های زنان و مردانه بازشناخته می‌شوند.

۲-۲. زبان

«زبان» در عرف زبان‌شناسان، به دو معنا استعمال می‌شود. لذا، در ابتدا توجه خود را به تفاوت «زبان»^۱ و «گفتار»^۲ متمرکز می‌کنیم تا مراد ما از «زبان» مشخص شود. برای این منظور دیدگاه «فردینان دو سوسور» را بیان می‌نماییم. سوسور «زبان» را دستگاهی ثابت و بنیادی از نشانه‌ها می‌داند که با قراردادی اجتماعی ایجاد شده و غیرفردی است. در مقابل، «گفتار» عملی فردی است که از روی اراده و هوش متکلم انجام می‌شود. متکلم برای ایجاد یک گفتار نیاز به زبان دارد تا گفتار او قابل فهم باشد و از سوی دیگر برای ایجاد زبان و تحول آن، گفتار لازم است (۱۳۸۲، ۲۱ و ۲۲ و ۲۸).

با توجه به این تمایز، زبان عربی را که مجموعه‌ای از ساختارها و نشانه‌های معنادار است، به عنوان زبان و قرآن را که برای انتقال پیام خود از زبان بهره برده به عنوان گفتار بررسی می‌کنیم. پس درصدد هستیم که گفتاری از زبان عربی یعنی گفتار قرآن را در بحث «جنسیت و زبان» مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۳. حوزه‌های پژوهشی جنسیت و زبان‌شناسی

ردپای نخستین پژوهش‌های انجام شده در موضوع زبان و جنسیت را می‌توان

۱. Language

۲. Speech

در گزارش های زبان پژوهانی یافت که در قرن هفدهم به بررسی زبان های بومی دنیا پرداختند. در یکی از این گزارش ها چنین آمده است:

«مردان الفاظ بسیار زیادی مختص به خود دارند که زنان آن ها را می فهمند، ولی خود هرگز آن ها را به زبان نمی آورند. از طرفی، زنان الفاظ و عبارات خاص خود را دارند که مردان هرگز آن ها را به کار نمی برند؛ چه در غیر این صورت مورد تمسخر قرار می گیرند ... گویی، زنان دارای زبانی جدا از مردان هستند (ترادینگل، ۱۳۷۶، ۱۰۵)».

رابطه زبان و جنسیت در پژوهش های صورت گرفته از زوایای گوناگونی مورد توجه قرار گرفت که هر زوایه از آن، حوزه ای از پژوهش ها در زبان شناسی را نشانه می گیرد. سه حوزه معروف بررسی زبان و جنسیت عبارتند از:

▪ بررسی تطبیقی گفتار دو جنس. در این قسم از مطالعات، گفتار

زن و مرد بررسی و مقایسه می شوند و سپس، تفاوت ها مشخص و در نهایت، این تفاوت ها علت یابی و ریشه یابی می گردند. بر اساس نتایج این پژوهش ها، زبان شناسان با بررسی زبان های گوناگون دریافتند که زنان، زبان را به گونه ای متفاوت از مردان به کار می برند. این پژوهش ها نشان می دهد که زنان معمولاً از ساختارهای زبانی کهنه تر، خالص تر و مؤدبانه تری استفاده می کنند. هم چنین، در تلفظ کلمات بیش تر از مردان واج های معیار را به کار می برند. در آفریقای جنوبی پژوهشی درباره مقایسه گفتار دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی هم سن و هم شهری، نشان داد که شاگردان پسر بیش از شاگردان دختر احتمال دارد از تلفظ های نامعیار محلی استفاده کنند. نتایج پژوهش های دیگر نیز نمایان گر آن است که زنان از ناسزاهای ضعیف تری استفاده می کنند و به کلمات خود نیروی دو چندان می دهند تا اهمیت گفته خود را به مخاطب منتقل کنند.

در زبان انگلیسی، tag question^۱ در میان زنان بسیار پرکاربرد است. این تردید در صحبت کردن نشان دهنده نیاز به تأیید شدن از طرف مقابل است. هم چنین، زنان به قیدهایی که عواطف شدیدتری را بیان می کند علاقه بیش تری دارند و سریع تر از مردان صحبت می کنند (ترادینگل، ۱۳۷۶، ۱۱۲-۱۲۵ و اسپیر، ۲۰۰۵، ۳۳ و ۳۴).

■ **بررسی جنسیت در زبان.** مقصود از این بحث، بررسی جنسیت در یک زبان ثابت و کلی (فارسی، انگلیسی، عربی و...) است. برای مثال بررسی می شود که در زبان فارسی جنسیت تا چه اندازه در ساختارها و واژگان تأثیرگذار بوده است؛ سپس حاصل این مطالعات، با سایر زبان ها هم چون زبان عربی مقایسه می شود. ممکن است این نتیجه حاصل شود که در زبان فارسی جنسیت تأثیر کمی در ایجاد ساختارها داشته است.

■ **بررسی جنسیت در گفتاری خاص.** در این حالت، در گفتاری خاص (شعر حافظ، قرآن، بیانات یک سخنران و...)، جنسیت بررسی می شود. در این بررسی ها، باید مشخص شود در واژگان و ساختار یک گفتار خاص، نسبت به جنسیت چه زاویه و دیدی وجود دارد.

۴. بررسی جنسیت در زبان

زبان شناسان بازتاب جنسیت در زبان را هم در دایره واژگان و هم حوزه ساختار مورد توجه قرار می دهند.

۴-۱. حوزه ساختار

۱. به جملات پرسشی کوتاهی گفته می شود که بعد از جمله های خبری می آیند. گوینده با بیان این پرسش تأیید جمله خود از سوی مخاطب را طلب می کند، مانند the weather is hot, isn't it?

گاهی تأثیرگذاری جنسیت در «ساختار» زبان های مختلف بررسی می شود؛
مثال در زبان فارسی در شش صیغه افعال، بین زن و مرد تفاوتی وجود
 ندارد؛ ضمایر و اسم های اشاره نیز همین گونه می باشند. به نظر می رسد در
 حوزه ساختار در زبان فارسی، جنسیت باعث تفکیک نشده است. اما در زبان
 عربی به جز دو صیغه متکلم و چهار صیغه مثنی، در صیغه های دیگر، تفکیک
 جنسیتی وجود دارد؛ در بقیه ساختارهای زبان عربی هم چون ضمایر و اسماء
 اشاره نیز تفکیک وجود دارد. لذا تفکیک جنسیتی در زبان عربی بسیار است.^۱

۴-۲. حوزه واژگان

گاهی تفاوت های جنسیتی در حوزه «واژگان» زبان های مختلف مورد توجه و
 پژوهش قرار می گیرند. در زبان هایی که مورد مطالعات جنسیتی قرار گرفته
 اند، مشاهده شده است که واژگان متفاوتی برای اشاره به زنان و مردان به کار
 می روند (هلینگر و بوبمان، ۲۰۰۳)؛

مثال واژه هایی مانند «زن»، «آبجی»، «عمو»، «مرغ»، «هوشنگ» و «ژاله» در
 زبان فارسی، واژه هایی هستند که مدلول آن ها مرد یا زن هستند. واژگانی
 مانند «النگو»، «گیس» و «غمزه» نیز گرچه مدلول آن ها جنسیت خاصی نیست،
 ولی کاربرد آن ها تنها برای جنسیتی خاص مورد قبول است (پاک نهاد، ۱۳۸۱،
 ۵۶ و ۵۷).

۱. در زبان فنلاندی هیچ گونه تفکیک جنسیتی در قواعد صرفی و نحوی وجود ندارد (ترادینگل
 ۱۳۷۶، ۱۰۸). در زبان انگلیسی فقط در ضمیر سوم شخص مفرد، دو جنس از هم جدا می-
 شوند (he برای مذکر و she برای مؤنث). در زبان فرانسوی در سوم شخص جمع نیز زن
 و مرد از هم تفکیک می شوند (ils برای مذکر و elle برای مؤنث). در زبان تایلندی، در
 محاوره مؤدبانه بین افراد هم سطح، حتی در اول شخص مفرد هم بین زن و مرد تفاوت
 وجود دارد (phom برای مذکر و dichen برای مؤنث) (همان، ۱۰۸). در زبان فرانسوی
 اسم ها بر اساس مؤنث و مذکر طبقه بندی می شوند و حرف تعریف، صفت و ضمیری که
 برای اسم به کار می رود باید در جنسیت با اسم مطابقت داشته باشد. در این زبان اگر زنی با
 نام مذکر نام گذاری شود باز هم از الفاظ مؤنث برای اشاره به او استفاده می شود.

۵. سه نظریه فمینیستی در حوزه زبان

سه نظریه فمینیستی به چرایی تفاوت ها و چگونگی رفع تفاوت های زبانی میان زنان و مردان اشاره دارند. این سه نظریه را در ادامه بیان خواهیم کرد.

۱-۵. نظریه نقصان؛ رایین لاکوف

«رایین لاکوف» نماینده نظریه نقصان است. او در کتاب زبان و جایگاه زنان، تفاوت زبانی بین زن و مرد را شاهی برای موقعیت فرودست زنان در جامعه می داند. طبق این نظریه، تفاوت گفتار زنان و مردان به این سبب است که در جامعه زنان نسبت به مردان جایگاه فرودستانه تری دارند. ممکن است این سؤال ایجاد شود که این دو چه ارتباطی با یک دیگر دارند؟ پاسخ را ضمن مثال زیر بیان می کنیم.

(مثال) همان گونه که اشاره شد، زنان نسبت به مردان در زبان انگلیسی بیش تر از tag Question استفاده می کنند. بنابر تعبیر لاکوف، سبک صحبت زنان به گونه ای است که به مخاطب این مطلب را القا می کند که گوینده در مورد گفته های خود نامطمئن، مردّد و فاقد اعتماد به نفس است؛ لذا برای اطمینان بیش تر، بلافاصله سؤال می کند تا مطمئن گردد. هم چنین، طبق این نظریه، هم دلانه بودن زنان نشانه فرودستی زنان در جامعه است؛ چراکه زنان همیشه از عرصه های رقابتی دور بوده و نیاز به روحیه و زبان ستیزه جویانه نداشته اند. راه حل و سیاست زبانی لاکوف برای از بین بردن فرودستی زنان، فرادست شدن زنان در جامعه است؛ وی معتقد است تغییر جایگاه زنان در جامعه و رفع فرودستی آنان، مشکل زبانی را برطرف می کند و تفاوت های بین دو جنس در زبان را از بین می برد.

۲-۵. نظریه سلطه؛ دیل اسپندر

نظریه دوم در تحلیل جنسیت و زبان، نظریه سلطه است که بیش از دیگران به دیل اسپندر نسبت داده می شود. اسپندر که فمینیستی رادیکال به شمار می رود، در کتاب زبان مردساخته، نقدهایی را بر دیدگاه لاکوف وارد می کند. اسپندر با فهرست نمودن تفاوت های زبانی زنان و مردان مخالف است، زیرا

در این پژوهش‌ها پیش فرض‌های جنسیتی چشم‌پوشش‌گر را بر واقعیت می‌بندد. اسپندر معتقد است که باید به ریشه‌ی فرودستی دقت شود؛ در واقع وی، ریشه‌ی مشکل را خود زبان می‌داند نه صرفاً جایگاه فرودستانه زنان در جامعه. به تعبیری، تغییر جایگاه فرودستانه اجتماعی زنان را برای حل تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان بسنده نمی‌داند، بلکه معتقد است زبان‌مردساخته با ساختارها و واژگان خود، زنان را در موقعیت فرودستی قرار داده است.

در نظر اسپندر، مردان در موقعیتی از قدرت، سلطه و کنترل قرار داشته‌اند که توانسته‌اند جهان را از دید خودشان نام‌گذاری کنند و زبانی را بسازند که برای اهداف خودشان مناسب باشد. اگرچه دیگران نیز ممکن است زبان را مردساخته بدانند، اما اسپندر با بیان این که این مردساختگی از سر تصادف نبوده است از دیگران متمایز می‌گردد.

مثال) اسپندر واژه «مادر» را مثال می‌زند که به نظر او تجربه‌ای است زنانه که مردان آن را نام‌گذاری کرده‌اند. اولین معنایی که از این کلمه به ذهن می‌رسد رضایت و خرسندی زنانه است و این واژه در زبان‌های مختلف پر از تقدیس و ستایش و خالی از درد و رنج می‌باشد، ولی بسیاری از زنان که چنین تجربه‌ای از مادری ندارند، چون تجربه خود را با معنای مردانه‌ی مادری سازگار نمی‌بینند، احساس بی‌کفایتی و سردرگمی می‌کنند. شاهد دیگر او واژه‌های فراگیر است. هنگامی که «Man» و «He» در معنای عام به کار می‌روند، معنایی که هم زنان و هم مردان را در بر بگیرد، سبب می‌شود که زنان دیده‌نشوند، زیرا با شنیدن این واژه‌ها مردان در مقابل ذهن‌شنونده جلوه‌نمایی می‌کنند (اسپیر، ۲۰۰۵، ۳۹).

راه حل اسپندر برای حل مشکل فرودستی زنان، تغییر زبان است؛ به اعتقاد وی، زنان می‌بایست در بحث‌های زبان‌شناسی، تجربیات خود را وارد کنند و حتی ساختارها را تغییر دهند تا زبان، برای بیان مقصودشان مناسب گردد.

مثال) در زبان انگلیسی برای اشاره به «رئیس جلسه» از واژه «chai□man»

استفاده می شود که در این جا، «man» به معنای فردیت و شخصیت است؛ اما طبق دیدگاه اسپندر، این «man» نگاه فرودستانه ای نسبت به زنان دارد و لذا باید این واژه تغییر یابد و به جای آن «chai□pe□son» به کار رود. بنابراین، اصطلاحی مانند «chai□pe□son» نمونه ای از بازتولید معانی جنسیتی است که برای دوری از جنسیت زدگی در مقابل کلماتی مانند «chai□man» (رئیس جلسه) وضع شده اند. طبق پژوهشی که صورت گرفته، مشخص شده که هرگاه فرد مورد اشاره مذکر بوده، رسانه ها از لفظ «chai□man» استفاده کرده اند و هرگاه فرد مذکور مؤنث بوده، واژه «chai□pe□son» را به کار برده اند (اسپیر، ۲۰۰۵، ۳۲-۳۷). در واقع، نوع دیگری از تفکیک جنسیتی در پی این تغییرات در زبان رخ داده است.

۳-۵. نظریه تفاوت؛ دבורا تانن

سومین نظریه در رابطه جنسیت و زبان که بیش تر بر کاربرد زبان تمرکز دارد، نظریه تفاوت است. دבורا تانن با پذیرش تفاوت های کلامی زنان و مردان، آن را نه ناشی از فرودستی زنان می داند و نه نتیجه سلطه فراگیر مردان. او گرچه سلطه مردان در جامعه را انکار نمی کند، این پدیده را همواره نشأت گرفته از نیت سلطه نمی داند. زنان و مردان در نظر تانن دارای سبک های زبانی متفاوت و در عین حال با درجه اعتبار یکسان هستند. پسران و دختران در دو دنیای متفاوت از کلمات رشد می یابند و تفاوت سبک های زبان آن ها مانند تفاوت هایی است که بین مردم متعلق به دو فرهنگ مختلف دیده می شود. در ارتباط بین دو فرهنگ گرچه هر دو فرهنگ اعتبار یکسانی دارند، تفاوت ها ممکن است بدفهمی های بسیاری را سبب گردد (۱۳۷۶، ۱۴ و ۱۵). لذا تانن معتقد است به جای پیش گرفتن رویکردهای هم چون نقصان و سلطه، به زنان و مردان آموزش داده شود تا تفاوت های میان خودشان را درک کنند؛ در این صورت، از ایجاد سوء تفاهم بین زنان و مردان جلوگیری می شود. نظریه تفاوت، کاربردهای فراوانی پیدا کرد و افرادی هم چون «جان گری» در روان شناسی خانواده از این نظریه بسیار سود جستند.

۶. فرودستی زنان در زبان عربی

چنان که گفتیم در زبان عربی تفکیک جنسیتی گسترده است، حال این سؤال مطرح است که آیا تفاوت بین زن و مرد در زبان عربی، نشانه فرودستی زنان است؟ اگر زبان عربی در افعال، ضمائر و سایر ساختارها بین زن و مرد تفکیک قائل می شود، آیا این به معنای نگاه فرودستانه زبان عربی به زنان است؟ برخی بر این عقیده اند که تفکیک جنسیتی در زبان عربی، فرودستی زنان در این زبان را نشان می دهد. برای ادعای فرودستی زنان در زبان عربی، سه دلیل ذکر می شود که در ادامه این سه دلیل و نقد آنان را بیان خواهیم نمود.

۶-۱. سه دلیل فرودستی زنان در زبان عربی

۶-۱-۱. عدم لحوق تنوین صرف به عَلم مؤنث

یکی از شواهدی که برای فرودستی زنان در ساختار زبان عربی بیان شده است، ممنوع الصرف بودن اسم مؤنث است.^۱ در زبان عربی به برخی از اسامی، تنوین صرف اضافه نمی شود؛ از جمله این که، این تنوین به اسم عَلم مؤنث الحاق نمی گردد؛ گو این که زبان عربی، اسم عَلم مؤنث را عربی ندانسته است. هم چنین، این موضع گیری و عدم الحاق تنوین صرف، نسبت به بیگانگان (از جمله اسم های عجم که در اصل عربی نباشند) نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، در زبان عربی اسم عَلم مؤنث مانند اسم عَلم عجمی غیرمنصرف است؛ بدین معنا که تنوین نمی گیرد و در موضع جرّ به جای کسره با فتحه به کار می رود. به نظر نصر حامد ابوزید، تساوی بین زن و اعجمی در این مساله نشان دهنده آن است که زبان نه تنها علیه بیگانگان، بلکه علیه زنان در یک نژاد نیز نوعی تبعیض روا می دارد. تأثیر این امر در سطح گفتمان رایج معاصر قابل مشاهده است؛ با زن مانند اقلیت ها برخورد می شود و بر نیاز او به تحت حمایت بودن و یا تحت نفوذ بودن مرد تأکید می شود. پیوستن تنوین صرف

۱. تنوین صرف، یکی از تنوین های زبان عربی است که اگر به اسمی اضافه گردد، نشان گر این است که آن اسم، درجه بالایی از عربیت را دارا می باشد.

ناشی از خودبرترینی زبان عربی است و این زبان چون با زنان همانند بیگانگان رفتار می‌کند، عَلم مؤنث را مانند عَلمِ عجمی ممنوع‌الصرف استعمال می‌کند (ابوزید، ۱۹۹۹م، ۳۰).

۶-۱-۲. قاعده «إِنَّ التَّأْنِيثَ فَرع التَّذْکِیر»

مساله دیگری که برای فرودستی زنان در زبان عربی به آن استناد می‌شود، قاعده «إِنَّ التَّأْنِيثَ فَرع التَّذْکِیر» می‌باشد (غذامی، ۱۹۹۶م، ۱۶). این قاعده، در کتاب‌های صرف و نحو بسیار مشاهده می‌شود؛ گویی که اصل بر مرد بودن گذاشته شده و زن فرع بر مرد است.

۶-۱-۳. قاعده تَغْلِیب

تغلیب، قاعده‌ای لفظی در ادبیات عرب است که در صرف و نحو و گسترده‌تر از آن، در بلاغت درباره آن بحث می‌شود. تغلیب جمع بر مفرد، مذکر بر مؤنث، تغلیب کلمه‌ای که در تلفظ، اخف از دیگری است و تغلیب کلمه اشرف بر غیر آن از جمله این مواردند که در این جا صرفاً به تغلیب مذکر بر مؤنث می‌پردازیم. تفتازانی قاعده تغلیب را چنین تعریف می‌کند: «تغلیب در موارد بسیاری جاری می‌شود، از جمله تغلیب ذکور بر اناث؛ به این صورت که صفتی که معنای آن بین مردان و زنان مشترک است، تنها برای مردان به کار رود (تفتازانی، ۱۴۲۲ق، ۳۲۳)؛ مثلاً در آیه «كَأَنَّ مِنَ الْفَاقِتِينَ» (تحریم، ۱۲)، قنوت وصفی است که بین حضرت مریم (س) و مردان صاحب قنوت مشترک می‌باشد، ولی در مقام بیان، لفظ مذکر بر لفظ مؤنث غلبه پیدا کرده است. البته لازم نیست که برای جریان یافتن این قاعده، ماده مشترکی هم وجود داشته باشد، بلکه گاهی قاعده تغلیب با وجود تفاوت در ماده نیز جاری می‌شود؛ مانند «الأبوان» که به پدر و مادر اطلاق می‌شود. در این جا گرچه دو لفظ «الأب» و «الأم» در ماده متفاوتند، در مثنی قاعده تغلیب جاری شده است (تفتازانی، ۱۴۲۲ق، ۹۱)». بنابراین باید توجه داشت که قاعده تغلیب، علاوه بر مذکر و مؤنث، در موارد دیگری نیز مشاهده می‌شود؛

(مثال) وقتی قمر و شمس هر دو با هم مورد اشاره قرار می‌گیرند، گفته می‌

شود: «قمرین». هم چنین، برای اشاره به «عمر» و «ابوبکر» از واژه «عمرین» استفاده می‌گردد. بنابراین در موارد بسیاری، یک واژه بر دو واژه، تغلیب می‌شود. برای اشاره به جمع متشکل از مردان و زنان نیز، جمع مذکر کاربرد دارد؛ یعنی لفظ مذکر است، ولی مدلول هم مذکر است و هم مؤنث. برخی بیان می‌دارند که این قاعده دلیل روشنی بر فرودستی زنان در زبان عربی است؛ چراکه وجود زنان در جمع مردان نادیده گرفته می‌شود و این نادیده گرفتن زنان در لفظ یعنی فرودستانه بودن زنان در زبان عربی.

۶-۲. نقد فرودستی زنان در زبان عربی

۶-۲-۱. عدم حقوق تنوین صرف بحثی لفظی است نه معنوی و مربوط به جنسیت زنان

تحلیلی که برای عدم پیوست تنوین صرف به برخی اسم‌ها در زبان عربی بیان می‌گردد، باید تحلیلی باشد که در همه این اسم‌ها جاری باشد. برخورد تبعیض آمیز زبان عربی، تحلیلی نیست که در اسماء ممنوع الصرفی مانند احمد، عمر، صحراء، معابد، غضبان، ایض، رمضان و بسیاری دیگر از اسماء ممنوع الصرف جاری باشد. در واقع، واژگان متعددی در عربی وجود دارند که تنوین صرف در آن‌ها وجود ندارد و ممنوع الصرف اطلاق نامیده می‌شوند. به همین دلیل، در اسم‌هایی که تنوین صرف را نپذیرفته‌اند، علمای نحو در جست و جوی علتی بوده‌اند که سبب ضعف اسمیت باشد. گاهی یک علت سبب ضعف اسماء می‌شود و گاهی دو علت. علت‌های یگانه عبارتند از: صیغه منتهی الجموع و الف ممدوده و مقصوره. علت‌های دوگانه نیز ترکیبی از دو علت معنوی (وصفیت و علمیت) و هفت علت لفظی (الف و نون زائده، وزن الفعل، عدل، ترکیب، تأنیث، عجمه و الف الحاق) هستند. وصفیت به همراه سه علت لفظی اول و علمیت به همراه چهار علت لفظی آخر، سبب منع صرف می‌گردند. بنابراین، علم عجمی و علم مؤنث با داشتن دو علت، ممنوع از صرف می‌باشند. علمای نحو، علمیت را خلاف اصل می‌دانند، چرا که همگی اشیاء در ابتدا نکره‌اند، سپس شناخته می‌شوند. عجمیت هم خلاف

اصل است، چون وزن اسماء در زبان های دیگر با وزن اسماء در زبان عربی متفاوت است. تأنیث نیز در کلام علمای نحو، فرع بر تذکیر و خلاف اصل است؛ زیرا مذکر بدون علامت است و مؤنث با اضافه شدن علامت تأنیث از مذکر متمایز می گردد. هنگامی که دو خلاف اصل (یا یک خلاف اصل که جانشین دو خلاف اصل می گردد)، در یک اسم جمع شوند، سبب ضعف آن اسم در اسمیت شده و آن را از تنوین صرف که نشان دهنده قوت اسم در اسمیت است، محروم می کنند.

(مثال) وزن اسم عَلمی چون «احمد» به وزن باب افعال مشابهت دارد، بنابراین اسم «احمد» به دلیلی لفظی (وزن الفعل) و دلیلی معنوی (علمیت) ممنوع الصرف است. از این رو، اسم عَلم مؤنث مانند فاطمه، به دو علت لفظی (تأنیث) و دلیل معنوی (علمیت) ممنوع الصرف است.

همان گونه که از تحلیل بالا نمایان است، سبب منع صرف عَلم مؤنث، علتی کاملاً لفظی است و هیچ گونه ارتباطی با تبعیض جنسیتی زبان عربی ندارد. در کلام علمای نحو نیز تأنیث در گروه علت های لفظی و در کنار الف و نون زائده، وزن الفعل، عدل، ترکیب و الف الحاق، آمده که همگی اموری مربوط به لفظ می باشند.

علاوه بر این، تحلیل منع صرف در عَلم مؤنث هر چه باشد، باید دقت نمود که آن چه سبب منع صرف عَلم مؤنث می شود، علامت تأنیث است؛ حتی اگر آن عَلم نام مرد باشد. عَلم هایی مانند «طلحه» و «معاویه» گرچه برای نامیدن افراد مذکر استفاده می شوند، ولی چون دارای تاء تأنیث هستند، ممنوع از صرف می باشند. بنابراین، باید بین لفظ مؤنث و جنسیت مؤنث، تفاوت گذاشت و احکام یکی را به دیگری سرایت نداد.

افزون بر این، اگر زبان عربی برخوردار از تبعیض آمیز با ملیت ها و زنان داشت، باید هر کلمه عجمی و هر اسم مؤنثی مشمول چنین برخورد تبعیض آمیزی می گردید؛ در حالی که بسیاری از اسماء مؤنث و عجمی خارج از این حکم می باشند. اسماء مؤنث غیر عَلم، مانند اسم فاعل، اسم مفعول و صفت

مشبهه مؤنث، تنوین صرف می پذیرند. در جمله «جائتُ مدیره»، «مدیره» گرچه مؤنث است، ولی با تنوین صرف استعمال شده است. هم چنین، اسم های عجمی که در زبان اصلی خود عَلم نبوده اند و عَلم های عجمی که کم تر از چهار حرف دارند نیز ممنوع از صرف نمی باشند؛ مانند «فیروز» و «هند».

۶-۲-۲. فرع در قاعده «إِنَّ التَّأْنِيثَ فِرْع التَّذْكِيرِ»، فرع لفظی است نه ارزشی در نقد این مطلب لازم است توجه شود که اولاً مقصود از تأنیث و تذکیر در این قاعده، جنسیت مذکر و مؤنث نمی باشد و ثانیاً فرعیت در این قاعده به معنای فرعیت در ارزش نیست. این قاعده تنها یک قاعده لفظی است و به این معناست که در زبان عربی اصل و اساس کلمات، مذکر می باشند و مؤنث آن ها با اضافه شدن علامتی به آن ها شناخته می شوند و تا زمانی که چنین علامتی اضافه نشود، این کلمات مذکر شمرده می شوند. به بیان دیگر، چون مذکر، واژه بدون علامت است و با اضافه شدن الفظی به آن، مؤنث ایجاد می شود، گفته می شود که اصل مذکر است. به همین سان، علمای نحو در بحث افراد و تثنیه و جمع، اصل را مفرد و مثثنی و جمع را فرع می دانند؛ به این معنا که در ابتدا مفرد وجود دارد و تثنیه و جمع را با اضافه شدن علامتی به مفرد به دست می آورند.^۱

اندیشه اصل و فرع، مساله رایجی در ادبیات عرب است و در جای جای کتب صرفی، نحوی و بلاغی مشاهده می شود.^۲ فرع در هر کاربردی در ادبیات عرب، خالی از هرگونه نگاه ارزش مدارانه است.

۱. ابن جنی اصل را در قاعده فوق مرادف با «اول» و آن را کلمه‌ای می داند که به کلمه دیگری باز نمی‌گردد (ابن جنی ۱۹۵۲، ۳: ۲۴۲).

۲. مصدر اصل فعال، فعل اصل در عمل و فرع بر اسم، جمع فرع بر مفرد، معرفه فرع بر نکره و جمله فرع بر کلمه است. به همین ترتیب، تقدیم مبتدا بر خبر و معرفه بودن مبتدا اصل است. در همه این موارد، در کاربرد فرع، تنها بحث لفظی در میان است و اثری از ارزش‌گذاری بین مدلول این الفاظ به چشم نمی‌خورد.

